

بررسی میزان صحت انتساب غلو در احادیث کتاب «بصائر الدرجات»

(مطالعه موردی روایات قدرة الائمه عليهم السلام)*

** پروین بهادرزاده

*** فتحیه فتاحی زاده

**** مریم احدیان

چکیده

کتاب «بصائرالدرجات» یکی از کتب مهم روایی و متقدم شیعه با رویکرد کلامی است. این کتاب در تبیین مقامات معنوی امامان عليهم السلام مشتمل بر روایاتی است که از سوی برخی حدیث پژوهان شیعی و نیز شماری از مستشرقان، منتسب به غلو شده است. برخی نیز در مقایسه کتاب «بصائرالدرجات» با «الکافی» کلینی، اذعان می‌دارند احادیث بصائرالدرجات حاوی مطالب غلوآمیز بوده به همین جهت تعداد قابل توجهی از احادیث آن، در کتاب شاگردش کلینی نقل نشده است. در این مقاله ابتدا به مقایسه محتوایی بین کتاب الحجة کافی و بصائرالدرجات پرداخته شده است و تعداد دقیق روایات مشترک و غیر مشترک آن دو، استخراج گشت و اثبات گردید که اکثر روایات این کتاب، در کتاب الحجة کافی ذکر شده است. در گام دوم نیز به صورت موردی به تحلیل سندی و متنی روایات باب «قدرة الائمه» از ابواب غیر مشترک با کافی، پرداخته شده است. در تحلیل نهایی، مغایرت آشکاری میان این روایات و آیات قرآن به دست نیامد. همچنین تعدادی از افراد متهم به غلو در سلسله اسناد برخی از روایات، از این اتهام مبری شناخته شدند.

کلید واژه‌ها: بصائر الدرجات، صفار قمی، کتاب کتاب الحجة، قدرة الائمه، غلو.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۸- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

** عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع.ا.و.ا.ه / bahar-p@azahra.ac.ir

*** عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع.ا.و.ا.ه / f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

**** دانشجوی دکتری دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء ع.ا.و.ا.ه / maryam.ahadian@yahoo.com

مقدمه

ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی معروف به اعرج، از موالیان ایرانی تبار عیسی بن موسی بن طلحه اشعری بود. (نجاشی ۱۴۱۶ق: ۳۵۴) تاریخ ولادت وی معلوم نیست، اما سال وفاتش ۲۹۰ قمری مقارن با دوران غیبت صغری ثبت شده است، لذا از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۱)

صفار قمی را می‌توان یکی از پیشگامان جمع‌آوری و تدوین روایات مربوط به جایگاه اهل بیت علیهم السلام و تبیین مقامات معنوی آنان شمرد. کتاب «بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم السلام» از مهم‌ترین تألیفات اوست.

این کتاب یکی از کتب معتبر و پرچالش روایی شیعه محسوب شده و مشتمل بر روایات شگفت‌آوری درباره مقامات اهل بیت علیهم السلام و گستره علم آنان است، به گونه‌ای که برخی از بزرگان شیعه روایات آن را غالیانه دانسته‌اند و برخی نیز معتقدند کتاب الحجته اصول کافی، در اصل، فشرده‌ای از کتاب بصائر الدرجات است، منتهی تفاوت شیخ کلینی در این است که وی سندهای دیگری را نیز بیان کرده است.^۱

در این پژوهش به مقایسه بین دو کتاب *الحججه کافی* و *بصائر الدرجات* پرداخته شده است و میزان اثرپذیری کلینی از صفار مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین با تحلیل فقه الحدیثی (سندی، متنی و دلالتی) احادیثی که تنها در بصائر ذکر شده‌اند، صحت انتساب غلو به روایات کتاب مزبور ارزیابی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در بررسی انتساب غلو به کتاب بصائر و همچنین مقایسه بصائر الدرجات با کافی، تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است. شوشان و مطالعات فرعی به گفته نجاشی و شیخ طوسی، راوی اصلی صفار، ابن الولید است که همه آثار وی به جز بصائر الدرجات را روایت کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۲)

مامقانی در *تنقیح المقال* از علامه مجلسی نقل می‌کند شاید علت آن که ابن الولید استاد شیخ صدوق که همه بر جلالت قدر و منزلت وی متفق هستند، بصائر الدرجات را

۱. مرحوم واعظ زاده خراسانی اذعان داشته که توافق عجیبی بین روایات و سندهای دو کتاب کافی و بصائر وجود دارد. وی افزوده است زمانی که ترتیب کتاب بصائر الدرجات را با الحججه می‌بینید اطمینان می‌یابید که کلینی در دو باب الحججه و فضیلت العلم، کاملاً تحت تأثیر حسن صفار بوده است، با این تفاوت که کلینی خلاصه‌تر از صفار به این مسئله پرداخته و سندهای دیگری را نیز بیان کرده است. (ر.ک: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ۱۳۸۸/۲/۱۷)

روایت نکرده است، مطالب غلوآمیز آن در شأن ائمه علیهم السلام باشد. (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۳)

همچنین برخی از محققان معاصر از جمله صاحب کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، بسیاری از روایات بصائرالدرجات را حاصل تلاش غالیان و مفوضه دانسته است. (ر.ک: مدرس طباطبایی، ۱۳۸۹)

محمد علی امیر معزی^۱ نیز در مقاله «صفار قمی و کتاب بصائرالدرجات» معتقد است علت برخورد تردیدآمیز برخی بزرگان شیعه با صفار و غالیانه دانستن مضامین کتابش، از تغییر مفهوم عقل نزد علمای متأخر نسبت به علمای نخستین نشئت می‌گیرد که سبب شد تعداد قابل توجهی از احادیثی که صفار روایت کرده است، در «اصول کافی» نقل نشود.

همچنین حسین غفاری در مقاله «مقایسه محتوای بصائرالدرجات با منابع معتبر روایی شیعه»^۲، تعدادی از احادیث مشکوک به غلو آن را انتخاب و با کتب اربعه و آثار دیگر بزرگان شیعه مقایسه نموده است و معتقد به غالیانه بودن اکثریت آنها شده است. از سوی دیگر داوود افقی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی غلو در روایات علم اهل بیت علیهم السلام از کتاب بصائرالدرجات»^۳ نتیجه‌گیری می‌کند که روایات بصائرالدرجات در زمره روایات غالیانه قرار ندارد.

مهم‌ترین تفاوت این مقاله با مجموعه آثار نگاشته شده، در روش آن است؛ در ابتدا مقایسه محتوایی میان همه روایات کتاب بصائرالدرجات با روایات کتاب الحجه کافی انجام شده است، سپس تعداد دقیق روایات مشترک و غیر مشترک آن، استخراج و نتایج عینی آماری ثبت شده و در گام دوم، روایات باب قدرة الائمه از ابواب غیر مشترک با کافی از نظر سند و متن تحلیل و ارزیابی شده‌اند.

پژوهش‌های و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. وی یکی از شیعه‌پژوهان معاصر غربی است که نظریه امام‌شناسی شیعی، به عنوان کانون منظومه اعتقادی شیعیان، مورد توجه وی بوده و در این راستا از مکتب هانری کُربن تأثیر پذیرفته است. یکی از مقالات مهم امیر معزی، درباره صفار قمی است. او در این مقاله به بررسی بعضی از جنبه‌های شخصیت صفار و کتاب «بصائرالدرجات» پرداخته است. (ر.ک: امیرمعزی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۸۱)

۲. عباس برومند اعلم و حسین غفاری ثمر (۱۳۹۶)، «مقایسه محتوای کتاب بصائرالدرجات با منابع معتبر روایی شیعه»، دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ش ۲۰، ص: ۱۵۶-۱۳۳.

۳. داوود افقی (۱۳۸۸)، بررسی غلو در روایات علم اهل بیت علیهم السلام از کتاب بصائرالدرجات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث.

۲. مشترکات روایی کتاب بصائرالدرجات و کتاب الحججہ کافی

در مقایسه احادیث موجود در دو کتاب بصائرالدرجات و الحججہ کافی، تعداد احادیث مشترک و میزان تشابه متنی آنها، با استفاده از نرم‌افزار نور (۳/۵) استقصاء و در جدولی تنظیم شد که قسمتی از آن به شرح زیر است:

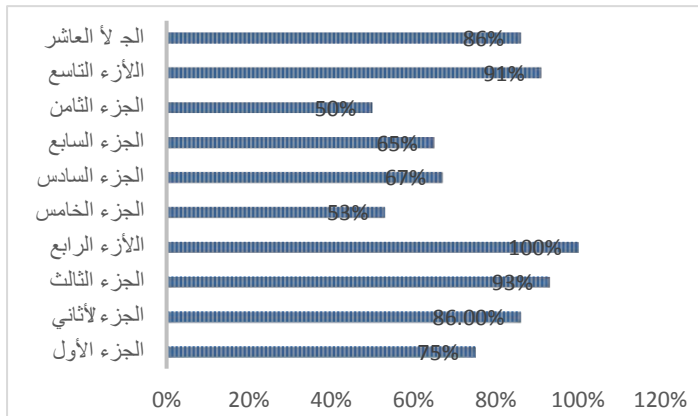
تعداد احادیث در صد تشابه	تعداد احادیث با بیش از ۵۰٪ تشابه متنی یا کتاب الحججہ کافی	کل احادیث باب بصائر	عنوان باب کتاب بصائرالدرجات یا مضمون مشابه ابواب کتاب کافی	تعداد احادیث با بیش از ۵۰٪ تشابه متنی یا بصائرالدرجات	کل احادیث باب	الکافی باب کتاب الحججہ
[۹۷٪]	۱	۳	الجزء الثانی: باب (۱۲) ما أخذ الله موافق الخلق لأئمة آل محمد عليه السلام) بالولاية لهم	۱	۴	باب أن الأئمة التي ذكرها الله عز وجل من كتابه تأييداً ح
[۶۸٪]	۱	۱۵	الجزء الثالث: باب (۱۰) ما عند الأئمة من كتب الأولين و كتب الأنبياء المراد و الإجماع و الزبور و صحف إبراهيم	۱	۲	باب أن الأئمة عليه السلام ائمتهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عز وجل و أنهم يعرفونها على الحشافة أئمتها
[۹۶٪] [۵۱٪] [۷۷٪] [۸۷٪] [۹۱٪]	۵	۲۲	الجزء الثاني: باب (۱۷) الأئمة و أن الملائكة تدخل منازلهم و يطوف بسطهم و يأتيهم (عليه السلام) بالاختيار	۴	۴	باب أن الأئمة تدخل الملائكة بيوتهم و تطأ بسطهم و يأتيهم بالمعارج

۳. مفترقات روایی کتاب بصائر و کتاب الحججہ کافی

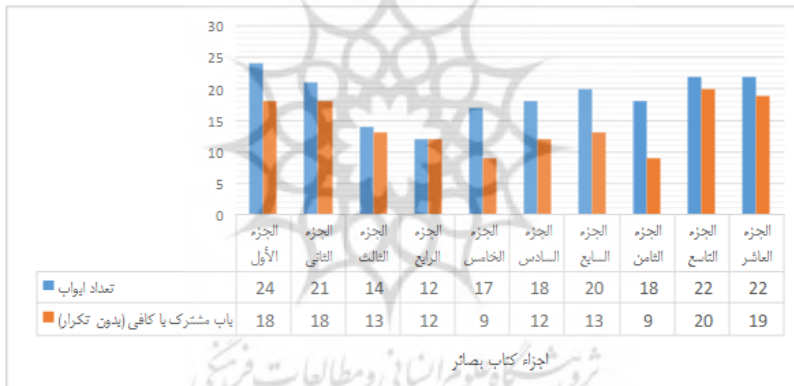
طبق جدولی که در بالا ترسیم شد، شماره ابوابی که فقط در کتاب بصائرالدرجات هستند و در کتاب الحججہ کافی نیامده‌اند به شرح زیر می‌باشد:

باب	جزء	باب	جزء	باب	جزء	
۶	جزء ۸	۹	جزء ۶	۱	جزء ۱	
۷		۱۰		۲		
۸		۱۳		۴		
۱۱		۱۴		۵		
۱۴		۱۵		۱۲		
۱۵		۱۸		۲۰		
۱۶	جزء ۹	۳	جزء ۷	۵	جزء ۲	
۱۷		۹		۲۰		
۴۸		۱۳		۲۱		
۱		۱۶		۴		جزء ۳
۲۰		۱۷		۲		
۶		جزء ۱۰		۱۸		
۷	۱۹		۸			
۱۵	۲۰		۹	۹		
۲۲			۱۲	۱۲		
			۱۴	۱۴		

نتایج حاصل از دو جدول فوق برای تبیین بهتر میزان اشتراک ابواب کتاب بصائر الدرجات و الحجج کافی در نمودارهای زیر ترسیم شده است:



نمودار درصد ابواب مشترک کتاب بصائر با الحجج کافی



نمودار میزان اشتراک ابواب کتاب بصائر الدرجات با الحجج کافی

طبق جداول و نمودارهای فوق، از میان اجزای ده گانه کتاب بصائر الدرجات، جزءهای سوم، چهارم و نهم بیش از ۹۰٪، جزءهای دوم و دهم بیش از ۸۵٪ و جزءهای اول، ششم و هفتم بیش از ۶۵٪ دارای اشتراک حدیثی با کتاب الحجج کافی می باشند. از این میان جزء پنجم و هشتم، کمترین اشتراک (۵۰٪) را دارا هستند. در این مقاله از جزء هشتم کتاب بصائر الدرجات، باب چهاردهم با عنوان «فی قدرة الأئمة علیهم السلام و ما أعطوا من ذلك» برای تحلیل سندی و متنی انتخاب شده است تا مشخص شود احادیثی که فقط در کتاب بصائر الدرجات ذکر شده اند تا چه اندازه از وثوق سندی و متنی برخوردارند.

۴. بررسی دلای احادیث باب «قدرة الأئمة علیهم السلام»

باب «قدرة الأئمة علیهم السلام» و ما أعطوا من ذلك» چهاردهمین باب از جزء هشتم کتاب

بصائر الدرجات است. این باب شامل چهار حدیث است:

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْقُمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي إِدْرِيسُ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ لَمَنْ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمِثْلِ هَذِهِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ عَشْرَةَ. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۰۸)

مجلسی می گوید: روایت به این معناست که دنیا در نزد امام مانند این دایره کوچک است و می تواند به اذن خدا هر تصرفی را که می خواهد در آن بنماید و اینکه همه دنیا نزد علم امام حاضر است و آنچه را در آن، رخ می دهد می داند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۳۶۸)

۲. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام وَمَعِيَ صَحِيفَةٌ أَوْ قِرْطَاسٌ فِيهِ عَن جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ الدُّنْيَا مِثْلُ لِصَّاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ فِي مِثْلِ فَلَقَةَ الْجَوْزَةَ فَقَالَ يَا حَمَزَةُ دَا وَاللَّهِ حَقٌّ فَاَنْقَلُوهُ إِلَيَّ أُذِيْمُ. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۰۸)

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الدُّنْيَا تُمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فَلَقَةِ الْجَوْزِ فَمَا تَعَرَّضَ لِشَيْءٍ مِنْهَا وَ إِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ. (همان)

۱. این روایات همچنین در بحار الانوار ذیل عناوین «غرائب أفعالهم و أحوالهم و وجوب التسليم لهم في جميع ذلك» و «فضل كتابة الحديث و روايته» در کتاب الاختصاص ذیل عنوان «حدیث المفضل و خلق أرواح الشيعة من الأئمة علیهم السلام» و در کتاب مستدرک الوسائل ذیل عنوان «باب وجوب العمل بأحاديث النبي و الأئمة علیهم السلام الموقولة في الكتب المعتمدة و روايتها و صحتها و ثبوتها» ذکر شده اند.

۲. ادريس از امام صادق عليه السلام نقل می کند شنیدم می فرمود: از ما اهل بیت عليهم السلام کسی هست که دنیا در نزد او مانند این است، سپس با دست خود انگشت سبابه را بر ابهام نهاد که صورت یک دایره را تشکیل داد.

۳. حمزه بن عبدالله می گوید: خدمت امام رضا عليه السلام وارد شدم، دست من کاغذی بود که در آن نوشته بود: روایت شده از حضرت صادق عليه السلام که دنیا پیش امام به صورت یک پاره گردو مجسم شد. امام رضا عليه السلام فرمود: ای حمزه این یک واقعیت است، آن حدیث را در صفحه ای از چرم بنویسید.

۴. امام صادق عليه السلام فرمودند: دنیا نزد امام، مانند یک پوست گردو مجسم شد. چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست، او می تواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد مثل شما که از سفره هر چه را می خواهید بر می دارید و از دست شما فاصله ندارد.

۴. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: كَتَبْتُ فِي ظَهْرِ قِرْطَاسٍ إِنَّ الدُّنْيَا مُمْتَلِئَةٌ لِلْإِمَامِ كَنَفْلَةِ الْجَوْزَةِ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا حَدِيثًا مَا أَنْكَرْتُهُ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمِعَهُ مِنْكَ قَالَ فَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ طَوَاهُ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هُوَ حَقٌّ فَحَوَّلَهُ فِي أَدِيمِهِ. (همان)

مجلسی در تبیین حدیث می نویسد: تمام دنیا نزد علم امام عليه السلام حاضر است، هر چه را در آن واقع می شود می داند، مثل نصف تکه ای گردو که در کف دست باشد و به آن نگاه کنید. اینکه فرمود: آن را به پوست چرم منتقل کنید، به خاطر اهتمام آن حضرت به ضبط حدیث بود تا با دوام تر و ماندگارتر از کاغذ باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۴۶)

سه روایت اخیر به یک مطلب اشاره دارند که عبارت است از اینکه، شخصی از امام رضا عليه السلام درباره صحت حدیث «تجسم دنیا برای امام مانند یک پاره گردو» سؤال می کند و امام عليه السلام نه تنها صحت آن را تأیید می نماید، بلکه تأکید می کنند که در صفحه ای از چرم نوشته و حفظ شود.

روایت دوم و چهارم مجمل هستند اما در روایت سوم این اجمال آشکار شده و امام رضا عليه السلام توضیح می دهد که چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست و او می تواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد، مثل کسی که از سفره هر چه را می خواهد برمی دارد و از دست او فاصله ندارد.

طبق توضیحات فوق، احادیث این باب بیانگر این موضوع هستند که تمام دنیا نزد علم امام عليه السلام حاضر است و می تواند به اذن خدا هرگونه تصرفی در آن بنماید. این مفهوم همان، ولاء تصرف یا ولایت تکوینی است که بالاترین مراحل ولایت می باشد و مربوط به تصرفاتی است که در عالم طبیعت و نفوس انسانی صورت می گیرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۸) این تصرفات بدین شکل است:

۱. حمزه بن عبدالله می گوید: در پشت کاغذی نوشتم: همانا دنیا پیش امام عليه السلام به صورت یک پوست گردو مجسم شد، و آن را به امام رضا عليه السلام دادم و گفتم: فدایت شوم، همانا اصحاب ما حدیثی را روایت می کنند که منکر آن نیستیم، ولی دوست دارم آن را از شما بشنوم. سپس می گوید: امام رضا عليه السلام آن حدیث را نگاه کرد و برگه را پیچید تا اینکه من گمان کردم آن را پاره می کند، آن گاه فرمود: این یک واقعیت است؛ آن حدیث را در صفحه ای از چرم بنویسید.

أ) تصرف در عالم طبیعت

این جنبه شامل کارهای خارق العاده، اطلاع از اخبار غیبی و آگاهی به حقایق اشیاء است. (یثربی، ۱۳۷۸: ۸۹ و ۱۱۰)

ب) تصرف بر نفوس انسانی (هدایت معنوی)

این جنبه، یک نوع هدایت و جذب معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می‌باشد، یعنی امام با حقیقت و نورانیت باطن ذات خود در قلوب شایسته و زمینه‌دار مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی کمال و غایت ایجاد، جذب و هدایت می‌کند. تعبیر «هدایت به امر» که در آیاتی از قرآن کریم آمده است، اشاره به این مقام دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۷۲)

ولایت تکوینی دارای ابعاد دیگری مانند رؤیت ملکوت آسمان‌ها و زمین، ولایت بر ماسوی‌الله (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۷۹) وساطت در فیض‌رسانی و غایت خلقت (میلانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۷۸) است. در تعیین صحت یا عدم صحت احادیث فوق‌الذکر به بررسی فقه الحدیثی بابِ قدرة الائمه علیهم‌السلام (بررسی متن و سند) پرداخته می‌شود.

۴. بررسی سندی احادیث

همان‌طور که ذکر شد این باب دارای چهار روایت بوده و در این بخش احوال رجالی راویان هریک از این روایات بررسی خواهد شد.

أ) بررسی احوال راویان حدیث اول

این حدیث در دو کتاب بحار الانوار علامه مجلسی با ۱۰۰٪ تشابه متنی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۶۷) و الاختصاص شیخ مفید با ۸۸٪ تشابه متنی (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۶) ذکر شده است.

سند این روایت متشکل از چهار نام است؛ احمد بن محمد یا همان احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن سنان، عبدالملک قمی یا عبدالملک بن عبدالله قمی و ادریس یا همان ادریس بن عبدالله که در ادامه احوال رجالی ایشان استقصاء شده است.

یکم) احمد بن محمد (ابن عیسی اشعری)

احمد بن محمد بن عیسی از محدثان برجسته امامی است. نجاشی درباره وی تعبیر «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیر مدافع» را به کار برده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۳) طوسی نیز در الفهرست او را با تعبیری نزدیک به همین مضامین ستوده (طوسی،

۱۴۱۷ق: ۶۱) و وی را در شمار اصحاب امام رضا، امام هادی و امام جواد علیهم السلام ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۳ و ۳۸۳)

احمد بن محمد با غالی‌گری سخت مخالف بوده و با غالیان مبارزه می‌کرده است. در مواردی نقل شده که وی به حسن بن محبوب و احمد بن محمد برقی که از محدثان مشهور امامی بودند، بدگمان بود، اما بعدها از تردیدش نسبت به ایشان عدول نمود. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۱۲؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۴۳)

دوم) محمد بن سنان ابو جعفر زاهری

درباره محمد بن سنان اقوال مختلفی وجود دارد، برخی او را توثیق و برخی تضعیف نموده‌اند.

ایوب بن نوح اجازه نقل روایات ابن سنان را نمی‌داد، (کشی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۹) زیرا ابن سنان قبل از وفاتش گفت احادیثی را که نقل کردم از طریق سماع نبوده، بلکه آنها را پیدا کردم. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۸)

فضل بن شاذان در زمان حیاتش اجازه نقل روایات ابن سنان را نمی‌داد اما به روایت آنها پس از مرگش رضایت داد. او در برخی از کتابهایش نقل نموده که ابن سنان مشهور به دروغگویی است. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۸ و ۵۴۶)

نجاشی با استناد به کتاب کشی می‌گوید: «ابن سنان ضعیف و غیرقابل اعتماد است و آنچه به تنهایی از او نقل شود، شایسته اعتماد نیست». (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۸) ابن غضائری هم او را ضعیف، غالی و واضح حدیث می‌داند. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۲)

شیخ طوسی می‌گوید: «او مورد طعن قرار گرفته و تضعیف شده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۶) ابن داوود اکثر روایات محمد بن سنان را فاسد می‌داند و از او نقل می‌کند که هنگام وفاتش گفت: «از من چیزی روایت نکنید، زیرا من این‌ها را از بازار خریدم». (ابن داوود، ۱۳۹۲: ۵۰۵)

علاوه بر این موارد، توثیق محمد بن سنان نیز گزارش شده است. کشی روایاتی از امام جواد علیهم السلام در توثیق ابن سنان نقل نموده است. (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۴-۵۰۲) آیت الله خویی این روایات را صحیح می‌داند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۱۵۴)

ابن سنان روایتی را از امام کاظم علیهم السلام نقل می‌کند که حضرت درباره او فرمودند: «نام تو را در صحیفه امیرالمؤمنین علیهم السلام یافتیم. بودن تو در زمره شیعیان ما، آشکارتر از برق در شب تاریک است». (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۹)

کشی تعداد زیادی از راویان بزرگ و ثقات را نام می‌برد که از محمد بن سنان روایت نموده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۹) همچنین دو روایت از صفوان بن یحیی نقل می‌کند که

محمد بن سنان تمایل به غلو داشت، ولی ما او را از این عقیده باز داشتیم. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۷ و ۵۰۸)

نجاشی هم پس از نقل تضعیف‌های یاد شده، از سخن صفوان بن یحیی، چنین نتیجه می‌گیرد: «این امر دلالت بر اضطرابی دارد که از بین رفته است». (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۸) بنابراین نجاشی اجمالاً او را توثیق نموده است. شیخ طوسی نیز در کتاب «الغیبه» هنگام یادکرد و کلاهی ائمه علیهم‌السلام که بر طریقه خود استوار بوده و خیانت نکرده و نیکو سیرت بوده‌اند، از محمد بن سنان یاد نموده و در این خصوص روایت امام جواد علیه‌السلام را که حاکی از رضایت آن حضرت علیه‌السلام از صحابی نامبرده است، پشتوانه گفتار خویش قرار می‌دهد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۸)

بررسی

طبق بررسی های انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که ابن سنان از ثقات امامیه است و اگر چه در مدتی از زندگانی خود دچار لغزش شده، اما سرانجام ثابت قدم مانده و مورد توثیق امام جواد علیه‌السلام و بسیاری از دانشمندان امامیه قرار گرفته است.

سوم) عبدالملک (بن عبدالله) قمی

وی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۸) و از ایشان بدون واسطه و یا با واسطه برادرش ادريس بن عبدالله روایت می‌کند. راوی او نیز محمد بن سنان است. (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۳۴) علامه حلی در روایتی از امام صادق علیه‌السلام درباره عبدالملک بن عبدالله می‌گوید: «او فردی قوی‌الایمان است». (حلی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت وی مورد اعتماد و ثقة است.

چهارم) ادريس (بن عبدالله) قمی

نجاشی او را توثیق و از راویان امام رضا علیه‌السلام ذکر می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۴) شیخ طوسی نام او را در شمار اصحاب امام صادق علیه‌السلام (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۳) و برقی او را جزو اصحاب امام کاظم علیه‌السلام ذکر کرده است. (برقی، ۱۳۸۸: ۵۲)

نتیجه بررسی روایان حدیث

بررسی وضعیت روایان حدیث نشان می‌دهد حدیث اول صحیح می‌باشد. همچنین طبق کتاب «طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال»، احمد بن محمد بن عیسی در طبقه ۲۴، محمد بن سنان در طبقه ۲۵، عبدالملک قمی و ادريس قمی در طبقه ۲۶

راویان می‌باشند(ر.ک: جابلقی بروجردی: ۱۹۷، ۳۰۲، ۳۴۵ و ۴۵۱) لذا سند حدیث نیز متصل می‌باشد.

ب) بررسی احوال راویان حدیث دوم

این روایت در بحار/الانوار علامه مجلسی با ۱۰۰٪ تشابه(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۶۷)/الاختصاص شیخ مفید با ۹۰٪ تشابه(شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷) و نیز در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل محدث نوری با ۹۷٪ تشابه(نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ۲۹۷) آمده است.

در اختصاص، نام علی بن اسماعیل به صورت کامل عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى آمده است. سند این روایت نیز مشتمل بر نام سه راوی به شرح زیر است:

یکم) علی بن اسماعیل (بن عیسی)

کشی می‌گوید علی بن اسماعیل ثقه بوده و همان علی بن السدی است.(کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۹۸) ولی آیت‌الله خویی معتقد است علی بن اسماعیل که راوی بسیاری از روایات است، همان علی بن اسماعیل بن عیسی است که فردی ثقه بوده و علی بن سدی که وثاقتش نامشخص است، نیست.(خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۵۰)

دوم) موسی بن طلحه(قمی)

نجاشی او را با لفظ «قریب‌الامر» که مفید مدح می‌باشد، ستوده است.(نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۰۵) شیخ طوسی او را در زمره افرادی قرار داده که از ائمه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند.(طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۹)

سوم) حمزه بن عبدالمطلب(بن عبدالله جعفی)

در هیچ یک از کتب رجالی چنین نام و عنوانی وجود ندارد. در مقایسه‌ای که با حدیث چهارم این باب انجام شد مشخص گردید احتمالاً نام این راوی تصحیف شده و صحیح آن «حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ» می‌باشد. آیت الله خویی درباره او می‌گوید: «از ابوالحسن علیه‌السلام روایت می‌کند».(خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۷۰)

وجود نام حمزه بن عبدالله که فردی مجهول است، در سند این روایت آن را در زمره احادیث ضعیف قرار می‌دهد.

علی بن اسماعیل و موسی بن طلحه در طبقه ۲۵ می‌باشند(ر.ک: جابلقی بروجردی، ۱۳۱۳: ۲۸۱ و ۳۱۳) ولی به دلیل مجهول بودن راوی اول، اتصال حدیث مشخص نیست.

ج) بررسی احوال راویان حدیث سوم

این حدیث در بحارالانوار علامه مجلسی با ۹۳٪ تشابه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۶۷) و الاختصاص شیخ مفید با ۸۱٪ تشابه (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷) ذکر شده است. در اختصاص، نام مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ به صورت کامل «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ» و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ به صورت کامل «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ» آمده است.

یکم) محمد بن الحسین (بن ابی الخطاب)

نجاشی او را بسیار تجلیل و توثیق کرده و وفات او را سال ۲۶۲ هجری ذکر کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۴) شیخ طوسی نیز علاوه بر توثیق وی، او را در شمار اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۹، ۳۹۱ و ۴۰۲)

دوم) موسی بن سعدان

نجاشی قائل به ضعف او در حدیث می‌باشد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۰۴) ابن غضائری نیز او را ضعیف و دارای غلو در مذهب می‌داند. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۰) شیخ طوسی فقط به تعبیر «له کتاب» اکتفا کرده (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۲) و او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر نموده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۴)

آیت‌الله خوبی معتقد است علی بن ابراهیم و ابن قولویه او را توثیق کرده‌اند و تمهت مؤید تضعیف نجاشی، ابن غضائری است، لذا او مجهول الحال بوده و به روایاتش توجه نمی‌شود، ولی طریق شیخ طوسی به او صحیح است. (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹: ۴۷)

بررسی

در این روایت راوی موسی بن سعدان، محمد بن حسین بن ابی الخطاب است که از روات بزرگ می‌باشد. به نظر می‌رسد که وی اعتقادی به تضعیف نجاشی و ابن غضائری نداشته است. برخی بر این نظرند که تضعیفات نجاشی بعضاً متأثر از کتاب منسوب به ابن غضائری بوده است. ابن غضائری نیز متن‌شناسی می‌کرده و معمولاً روایات غلات را جرح می‌کرده است.^۱ بنابراین احتمال دارد مراد نجاشی از تعبیر به ضعیف‌الحدیث بودن، این باشد که احادیث ضعیف و حرف‌های باطل غلات را نقل می‌کرده است، نه اینکه ضعیف بودن راجع به شخص خودش باشد.

۱. ر.ک: بررسی سند روایت عبدالله بن سنان، درس استاد شبیری زنجانی، ج ۲۳۰، (www.zanjani.net)

سوم) عبدالله بن قاسم حضرمی

نجاشی او را کذاب و غالی معرفی کرده که از غالبان روایت می‌کند، هیچ خیری در او نبوده و روایاتش مورد اعتنا نمی‌باشد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۶) ابن‌غضائری نیز او را ضعیف و غالی معرفی کرده است. (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۷۸)

شیخ طوسی بدون هیچ توثیق یا تضعیفی می‌گوید که او دارای کتابی است که ابن‌جید از صفار و او از محمد بن حسین روایت کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۴) همچنین او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام نام برده و بر واقفی بودن وی تصریح دارد. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۱)

آیت‌الله خوبی معتقد است توثیق ابن قولویه در تعارض با تضعیف نجاشی است، لذا وثاقتش قابل اثبات نیست، اما طریق شیخ طوسی به او با وجود ابن ابی‌جید، صحیح شمرده می‌شود، زیرا وثاقتش آشکارتر است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۲۸۵)

بررسی

از سکوت شیخ طوسی در توثیق و تضعیف صریح نسبت به ایشان و تضعیف صریح نجاشی و ابن‌غضائری معلوم می‌شود که وثاقت این شخص قابل اثبات نیست.

چهارم) سماعة بن مهران حضرمی

سماعة بن مهران اهل کوفه و از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. نجاشی با لفظ «ثقة ثقة» وی را توثیق کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۳) شیخ طوسی نیز او را از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام و واقفی دانسته است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۱ و ۳۳۷)

برقی به واقفی بودن او اشاره‌ای نکرده است، ولی نام وی را در قسمت دوم کتابش یعنی باب «الضعفاء و من أرد قوله أو أرف فيه» آورده است. (برقی، ۱۳۸۸: ۴۸) در رجال ابن‌داوود به واقفی بودن او اشاره شده است. (ابن‌داوود، ۱۳۹۲: ۴۶۰) و علامه حلی نیز او را مورد وثوق و واقفی می‌داند؛ ثقة ثقة و کان واقفياً (حلی، ۱۳۸۱: ۲۲۸) آیت‌الله خوبی معتقد است درباره سماعة بن مهران دو راه وجود دارد:

۱. پذیرش حجیت روایات سماعة بن مهران به دلیل حجیت خبر ثقة و اینکه او از

جانب نجاشی توثیق شده است؛

۲. عدم حجیت روایات او به دلیل واقفی بودنش.

سپس می‌فرماید: ظاهر کلام نجاشی مبنی بر تکرار ثقة و عدم اشاره به واقفی بودن سماعة، دلالت بر این دارد که او واقفی نبوده، بلکه از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین راویان

می‌باشد. چنان که برقی، کشی و غضائری نیز هیچ اشاره‌ای به واقفی بودن وی ندارند و مؤید واقفی نبودن سماعه، روایتی است که کشی در ترجمه زرعة بن محمد الحضرمی نقل می‌کند.

این نسبت را شیخ طوسی در کتاب رجال خود به وی داده است، ولی توضیح نجاشی در وفات وی در زمان حیات امام صادق علیه السلام نیز شاهدهی بر این است که وی در زمان ظهور فتنه وقف در قید حیات نبوده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۲۹۹)

به دلیل عدم اثبات وثاقت عبدالله بن قاسم حضرمی، این حدیث ضعیف می‌باشد. در مورد سند حدیث، از آنجا که محمد بن حسین بن ابی الخطاب در طبقه ۲۴، موسی بن سعدان طبقه ۲۵، عبدالله بن قاسم طبقه ۲۶ و سماعه بن مهران در طبقه ۲۷ می‌باشند، (رک: جابلقی بروجردی، ۱۳۱۳: ۲۲۲، ۳۱۳ و ۴۴۶) بنابراین سند حدیث متصل است.

د) بررسی احوال راویان حدیث چهارم

این حدیث در بحار الانوار علامه مجلسی با ۹۰٪ تشابه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۵؛ ج ۲۵: ۳۶۸) و الاختصاص شیخ مفید با ۸۸٪ تشابه (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷) و نیز در کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل محدث نوری با ۸۷٪ تشابه (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ۲۹۷) آمده است.

شرح حال راویان این روایت نیز از قرار زیر است:

یکم) عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

این نام مشترک میان چند نفر است. از آنجا که راوی آخر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند، این راوی باید از اصحاب امام رضا علیه السلام به بعد باشد. این افراد به شرح زیر می‌باشند:

۱. عبدالله بن محمد بن حماد (الرازی) از اصحاب امام جواد علیه السلام؛
۲. عبدالله بن محمد بن سهل از اصحاب امام جواد علیه السلام؛
۳. عبدالله بن محمد الرازی از اصحاب امام جواد علیه السلام که محمد بن أحمد بن یحیی از او روایت می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۶، ۳۷۷ و ۴۳۳)؛
۴. عبدالله بن محمد بن خالد (طیالسی کوفی) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۰) کشی او را توثیق کرده است. (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰)
۵. عبدالله بن محمد الشامی الدمشقی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۱) علامه حلی درباره او قائل به توقف می‌باشد. (حلی، ۱۳۸۱: ۲۳۸)

بررسی

از آنجا که در ابتدای سند آمده است: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ»، عَمَّنْ رَوَاهُ، یعنی عبدالله بن محمد از یک راوی که واسطه او با برقی است نقل می‌کند و چون برقی از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده و امام هادی علیه السلام را درک نکرده است، می‌توان گفت وفات او در حدود سال ۲۲۰ قمری بوده، لذا راوی بعدی در عصر امام هادی علیه السلام و عبدالله بن محمد در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است، بر این اساس به نظر می‌رسد مراد، عبد الله بن محمد بن خالد طیالسی باشد که وی نیز فردی ثقه است.

دوم) محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی او را توثیق کرده است و او را در شمار اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام ذکر کرده است، (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۳، ۳۶۳ و ۳۷۷) ولی نجاشی او را ضعیف در حدیث و ادیب آگاه به اخبار و علوم عرب می‌داند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۵) ابن غضائری می‌گوید: از ضعفا بسیار روایت می‌کند و به مراسیل اعتماد می‌کند. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۳)

مامقانی معتقد است: «تضعیف این دو مربوط به حدیث محمد بن خالد است نه خود او، بنابراین شخصیت این راوی مورد وثوق است». (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۳ و ۱۱۴)

سوم) حمزة بن عبدالله جعفری

همان طور که در بررسی روایت دوم گفته شد، وی فردی مجهول است. با توجه به مجهول بودن حمزة بن عبدالله، سند ضعیف شمرده می‌شود. عبدالله بن محمد طیالسی در طبقه ۲۴ و محمد بن خالد برقی در طبقه ۲۵ هستند (ر.ک: جابلقی بروجردی، ۱۳۱۳: ۲۱۱ و ۳۰۰) ولی به دلیل مجهول بودن راوی اول، اتصال حدیث مشخص نیست.

۵. بررسی متن احادیث

شیخ طوسی در کتاب عده الاصول، چهار چیز را نشانه صحت متن و مضمون حدیث می‌داند؛ موافقت با ادله عقلی، مطابقت با کتاب خدا، موافقت با سنت قطعی و اجماع. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۷۱-۳۶۷)

محققان دیگر، برای تشخیص حدیث جعلی، علایمی همچون دور ماندن از مبالغه های غیر معقول، موافقت با مسلمات تاریخ و عدم مخالفت با مقصود شارع را نیز افزوده اند. (شوشتری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۲-۱۵۸)

در ادامه، متن حدیث در ترازوی قواعد فوق‌الذکر مورد سنجش قرار گرفته است.

۱) عدم مخالفت با نصوص و ظواهر قرآن کریم

همان طور که گفته شد احادیث یاد شده، تصرف امام در هستی و نفوس انسانی را بیان می‌کنند. آیاتی از قرآن کریم را می‌توان مؤید این معنا دانست، آنجا که توانایی پیامبران در تصرف در عالم هستی را یادآور شده است:

۱. قرآن کریم در رابطه با حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

و(او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می‌گوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم. مسلماً در این‌ها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید! (آل عمران: ۴۹)

در این آیه، حضرت مسیح علیه السلام شفا دادن کور مادرزاد، مبتلایان به برص و احیای مردگان را به اذن و فرمان خدا به خودش نسبت می‌دهد.

۲. قرآن کریم دربارهٔ ولایت حضرت سلیمان علیه السلام بر عالم هستی می‌فرماید:

ما باد را مسخرّ او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود. و شیاطین را مسخرّ او ساختیم، هر بناء و غواصی از آنها را و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم. (ص: ۳۸-۳۶)

۳. در آیات دیگری تبدیل شدن عصای موسی علیه السلام به اژدها و فرو کردن دست در

گریبان و درخشنده شدن آن به تصویر کشیده شده است. (قصص: ۲۸ و ۲۹)

۴. قرآن کریم در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت» (قمر: ۱) دربارهٔ این آیه، نقل شده است:

مشرکان مکه به پیامبر گفتند اگر راست می‌گویی که پیامبر خدا هستی، پس ماه را برای ما بشکاف، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من این کار را بکنم شما ایمان می‌آورید؟ گفتند آری، و آن شب، شب چهاردهم ماه بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از پروردگارش درخواست کرد که آنچه آنها می‌خواهند عطا فرماید، پس ماه شکافته شد و دو نیمه گردید. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۲۸۲)

۵. بر اساس آیات قرآن کریم این شأن ویژه پیامبران نیست، بلکه برخی از بندگان

صالح نیز از آن برخوردار هستند. در سوره مبارکه نمل، سخن از تصرف تکوینی کسی است که از نزدیکان حضرت سلیمان بوده و با عبارت «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» توصیف شده است. هنگامی که سلیمان به اطرافیان خود گفت که کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند برای

من می‌آورد؟ فرد نیرومندی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی. سپس ادامه آیه می‌فرماید:

اما کسی که دانشی از کتاب(آسمانی) داشت گفت من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهیم آورد! و هنگامی که(سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم.(نمل: ۴۰)

علم مذکور از سنخ علوم فکری و اکتسابی نبوده و کار در حقیقت کار خدا بوده است، پس معلوم می‌شود که آن شخص علم و ارتباطی با خدا داشته که هر وقت از پروردگارش چیزی می‌خواست و حاجتش را به درگاه او می‌برده خدا از اجابتش تخلف نمی‌کرده است. به عبارت دیگر، هر وقت چیزی را می‌خواست خدا هم آن را می‌خواست است.(طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۳۶۳)

دلالت آیات می‌فهماند که ولی خدا به واسطه داشتن علم کتاب، توانایی داشته است که در جهان تکوین تصرف کند و تخت ملکه سبا را از جنوب جزیره العرب در یک چشم بر هم زدن به شمالی‌ترین نقطه آن برساند، بنابراین از این آیات استفاده می‌شود که این شأن برای بندگان صالح خداوند اعم از پیامبران و غیر پیامبران ثابت است.

نکته مهم اینکه پیدایش قدرت تصرف در هستی در همه بندگان به سبب عبادت و طاعت خدا یا ریاضت‌های طولانی و صبر بر اعمال شاقه امکان دارد، اما دو نوع تفاوت میان آنها و ولی خدا وجود دارد؛ اول اینکه این مقام از ابتدا در آنها نبوده، بلکه آن را به وسیله طاعت الهی یا ریاضت‌های سخت و طولانی کسب می‌کنند اما مقام ولایت ولی الله موهبتی الهی است و عبادت ایشان جنبه مقدمی برای رسیدن به آن مقامات ندارد. دوم اینکه قدرت آن افراد محدود و معین است، در حالی که قدرت تصرف امام(به اذن الهی) همه هستی را در بر می‌گیرد.(ر.ک: نبوی قمی، ۱۳۴۵: ۳۳-۳۰)

ع قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید: «سرپرست و رهبر شما تنها خداوند است و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند».(مائده: ۵۵)

حضرت آیت الله جوادی آملی در این مورد می‌گوید:

ولایتی که در آیه به خداوند اسناد داده شده اعم از ولایت تشریحی و تکوینی است. ولایت رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام نیز اعم از ولایت تشریح و تکوین است، زیرا وحدت سیاق داخلی آیه اقتضا می‌کند که ولایت رسول خدا و علی علیه السلام از نوع ولایت خداوند باشد و گرنه از ولایت آنان به طرز دیگری تعبیر می‌شد. بنابراین رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام [وهمه اوصیاء آن حضرت] نسبت به مردم عهده‌دار

تشریح و قانونگذاری و اجرای آن هستند و نیز بر آنان ولایت تکوینی دارند. آیه فوق الذکر ولایت تشریحی و تکوینی بر خصوص از سانها را بیان می‌کند، لیکن ولایت تکوینی اختصاص به ولایت بر از سانها ندارد بلکه خدا، رسول او و امام معصوم، صاحب تصرف در همه هستی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۱۴)

در مجموع از آیات مزبور چنین بر می‌آید که قرآن امکان تصرف در بخشی از هستی را توسط بعضی انسانها منتفی و غیر ممکن ندانسته است، لذا متن روایات با روح کلی قرآن ناسازگاری ندارد.

ب) موافقت با سنت قطعی

۱. روایات متعددی مبنی بر ظهور معجزات و کرامات از پیامبر ﷺ و امامان ﷺ وجود دارد. معجزاتی مثل شق القمر (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۳۲) و حرکت درخت به سمت پیامبر ﷺ (شریف‌الرضی، ۱۳۷۹: ۴۰۱) و رد الشمس (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۰۳) از جمله بزرگ‌ترین ادله اثبات ولایت تکوینی پیامبر است. کلینی در باب «مَا يُفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْأِمَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴۳) روایاتی را ذکر می‌کند که شامل امتیازات و خصائص امام معصوم است و از غیر امام ساخته نیست. قسمتی از این روایات مربوط به معجزه و خرق عادت است. برای نمونه، می‌توان به جریان ادعای محمدبن حنفیه درباره دارا بودن منصب امامت و شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد ﷺ اشاره نمود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴۸)

۲. روایات صحیحی که در آنها امامان ﷺ بر مقام ولایت تکوینی خود، تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه کلینی در باب «مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ ﷺ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ» روایاتی را ذکر می‌کند که دلالت بر علم امامان ﷺ به اسم اعظم الهی دارد، لذا به وسیله آن توانایی تصرف در عالم را پیدا می‌کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۳۰)^۱

در روایات مختلفی نیز وارد شده که منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه ۴۳ سوره رعد حضرت علی و فرزندان معصوم ایشان ﷺ هستند که یادآور آیه شریفه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) می‌باشد. کلینی در باب «أَنَّ لَهُمْ يَجْمَعُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةَ ﷺ وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ» تعدادی از این روایات را ذکر کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۲۸ و ۲۲۹)

۱. مانند روایتی که امام باقر ﷺ در سخنی به جابر تأکید کردند که توانایی آصف بن برخیا برای حاضر کردن تخت بلقیس به دلیل داشتن یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم خداوند بود و این در حالی است که ما امامان هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را در اختیار داریم.

طبق نظر علامه طباطبایی اگر جمله «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به کسی از گروندگان به رسول خدا ﷺ منطبق گردد، قطعاً به علی ﷺ منطبق خواهد شد، زیرا ایشان به شهادت روایات صحیح، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود و اگر هیچ کدام آن روایات نبود جز روایت ثقلین که از طرق شیعه و سنی نقل شده است، در اثبات این مدعا کافی بود. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۳۸۷)

بنابراین آنچه موجب توانمندی بر تصرف در هستی می‌شود، برخوردار بودن از علم کتاب است که امامان علیهم‌السلام از آن برخوردار بوده، پس شأن ولایت در تکوین را نیز دارا هستند.

این روایات نشان می‌دهد که اولیاءالله اعم از پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام به فرمان و اذن الهی دارای قدرتی بودند که می‌توانستند در مواردی که خدا به آنها اذن داده بود، در جهان تکوین تصرف کنند.

۳. حدیث قدسی قرب نوافل، در بیشتر جوامع روایی امامیه و نیز اهل سنت با سندهای متعدد صحیح و موثق نقل شده است. (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۱۹۲؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۹۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۹۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۲)

مجلسی آن را صحیح می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۳۸۳) و شیخ بهایی آن را از روایات معتبر و صحیح می‌شمرد و می‌گوید: این حدیث شریف بین عامه و خاصه مشهور است. (شیخ بهایی، ۱۳۹۲: ۴۱۶)

طبق این حدیث، مؤمن در مقام فعل، مظهر خداوند است و بین توحید افعالی و ثبوت اوصاف کمالی برای مظاهر صفات خداوند، هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد، زیرا صفات ذاتی خداوند همانند ذات الهی قابل اکتناه نیست، اما انسان می‌تواند مظهر صفات فعلی خدا شود. بنابراین جمع بین توحید افعالی و اسناد کارها به غیر خدا این است که مؤثر مستقل در عالم غیر از خدا نیست و دیگران مظهر اوصاف فعلی اویند و اگر فرشتگان مظهر فعل خدا در تدبیر عالم باشند (سجده: ۱۱؛ نازعات: ۵) انسان کامل نیز می‌تواند چنین باشد.

بنابر توحید افعالی تمام شئون ادراکی و تحریکی پیامبر ﷺ مظهر همه اسمای حسنای الهی از جمله اسم اعظم خداوند است، همان طور که قرآن می‌فرماید: «وما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال: ۱۷). همچنین سایر انبیا و اولیای الهی نیز مظهر اوصاف خدا هستند. زنده کردن مرده به وسیله حضرت عیسی ﷺ و تسخیر جهان تکوین توسط حضرت سلیمان ﷺ هر کدام در حد خود مظهر یکی از افعال الهی هستند. بنابراین، این روایات ناظر به اسمای فعلی خداوند است و روایت معتبری وجود ندارد که در آن ائمه علیهم‌السلام اسما یا صفات ذات را به خودشان نسبت دهند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۰۷-۴۹۱)

نتیجه گیری

در این پژوهش، با مقایسه دو کتاب الحجة کافی و بصائر الدرجات، مشخص شد به خلاف ادعاهای مطرح شده، اکثر روایات کتاب بصائر الدرجات در کتاب الحجة کافی ذکر شده است و از میان اجزای ده گانه کتاب بصائر الدرجات، اجزای سوم، چهارم و نهم بیش از ۹۰٪ و اجزای دوم و دهم بیش از ۸۵٪ و اجزای اول، ششم و هفتم دارای بیش از ۶۵٪ اشتراک حدیثی با کتاب الحجة کافی هستند و از این میان تنها اجزای پنجم و هشتم کمترین اشتراک (۵۰٪) را دارند.

در بررسی اسناد یکی از ابواب غیر مشترک با کافی،^۱ مشخص شد از چهار روایت این باب، یک روایت صحیح بوده و سه روایت دیگر ضعیف هستند. در اسناد این احادیث، افراد معتبر و ثقه‌ای همچون احمد بن محمد بن عیسی، علی ابن اسماعیل بن عیسی، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و سماعه بن مهران قرار دارند. در مقابل، افرادی نیز همچون محمد بن سنان، موسی بن سعدان و عبدالله ابن قاسم حضرمی حضور دارند که متهم به غلو هستند که در بسیاری از موارد، این اتهام از سوی قمی‌ها و ابن غضائری وارد شده است که اعتقادات خاصی درباره کرامات و صفات ائمه علیهم‌السلام داشته‌اند و هر روایت حاکی از فضیلتی را که مقداری از حدود فهم عرفی خارج بوده است، حمل بر غلو می‌کرده و راوی آن را غالی می‌دانستند.

در تحلیل محتوایی، مغایرت آشکاری میان این روایات و آیات قرآن به دست نیامد. متن این روایات مبین سیطره امامان علیهم‌السلام بر هستی و توانایی ایشان بر تصرف در قرآن است؛ نمونه‌هایی از این نوع ولایت درباره برخی پیامبران و اولیاءالله به صراحت در قرآن مجید آمده و دلایل نقلی متعدد نیز بیانگر امکان تحقق آن است. بنابراین طبق قاعده تصحیح روایات،^۲ احادیث این باب، معتبر و صحیح دانسته می‌شود؛ البته این به معنای حدیث دانستن هر متن بدون سند یا با سند جعلی نیست، بلکه به معنای عمل به مضمون روایاتی است که در کتب مقبول عالمان نقل شده‌اند، ولی از سند صحیح (در اصطلاح متأخران) بی‌بهره هستند.

۱. فی قدرة الأئمة علیهم‌السلام و ما أعطوا من ذلك.

۲. طبق این قاعده، احادیثی که سند معتبری ندارند، اما مضمون مقبول و محتوایی همخوان با سایر روایات دارند و قرینه‌های دیگری نیز آنها را همراهی می‌کند، معتبر دانسته می‌شود. شیخ طوسی از نخستین کسانی است که به این شیوه تصریح کرده و خود بدان عمل کرده است. (رک: طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۱ و ۱۵۵)

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

- ابن داود، تقی الدین (۱۳۹۲ق)، رجال ابن داود، نجف: مطبعة حیدریة.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، رجال ابن غضائری، قم: دار الحديث.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، حاشیه کتاب المکاسب.
- امیرمغزی، محمدعلی (۱۳۹۰)، «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات»، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۴.
- برومند اعلم، عباس و حسین غفاری ثمر (۱۳۹۶)، «مقایسه محتوای کتاب بصائر الدرجات با منابع معتبر روایی شیعه»، دو فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ش ۲۰.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۸۸)، الرجال، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۶ق)، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر.
- جابلقی بروجردی، علی اصغر بن محمد شفیع (۱۴۱۰ق)، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: نشر اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱)، خلاصة الاقوال، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحدیث، ج ۵، قم: مدینه العلم.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۹۰ق)، *الاخبار الدخيلة*، تهران: مكتبة الصدوق.
- شيخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۲)، *اربعین*، تهران: حکمت.
- شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابويه (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: جامعه مدرسین.
- شيخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
- صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۸ق)، *هدایة فی الاصول*، قم: مؤسسه صاحب الامر علیه السلام.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸)، *غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳)، *المصنّف*، بیروت: المجلس العلمی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دارالثقافه.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *رجال*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق) *عدة الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، بیروت: دار المفید.

- عرب، مرتضی و حسن نقی زاده (۱۳۹۰)، «بازگویی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، کتاب قیام، ش ۲.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۹۲)، امامت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کشی، ابو عمر و محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۹)، مکتب در فرآیند تکامل، تهران: کویر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا.
- میلانی، محمد هادی (۱۳۸۴)، دیدگاه‌های علمی آیت الله میلانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نبوی قمی، ابوالفضل (۱۳۴۵)، امراء هستی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- یربوی، یحیی (۱۳۷۸)، فلسفه امامت، قم: انتشارات وثوق.

